

صلح‌سازی از دور

صلح‌سازی به رهبری زنان از دیاسپورا

مطالعه موردی: ایران

تغییر تدریجی برای آینده‌ای شبیه به زندگی عادی در ایران

این مطالعه موردی بخشی از گزارش صلح‌سازی از دور: صلح‌سازی به رهبری زنان از دیاسپورا است که توسط برنامه زنان صلح‌ساز (Women PeaceMakers) تهیه شده است.

جوامع دیاسپورا (جوامع دور از وطن) از دیرباز در تلاش‌های صلح‌سازی در کشورهای مبدأ خود نقشی حیاتی داشته‌اند. با این حال، سهم زنان در این جوامع همچنان به‌طور قابل‌توجهی کمتر پژوهش شده و کمتر به رسمیت شناخته شده است. این گزارش می‌کوشد با تمرکز بر نقش‌ها، چالش‌ها و مشارکت‌های منحصربه‌فرد زنان در ابتکارات صلح‌سازی دیاسپورامحور، این خلأ را تا حدی جبران کند. زنان دیاسپورا، که اغلب با هویت‌های چندلایه دست‌وپنجه نرم می‌کنند و با چالش‌های خاصی روبه‌رو هستند، کنشگرانی کلیدی در ترویج صلح، آشتی و تحول اجتماعی در میهن خود به شمار می‌روند.

این گزارش چندین یافته کلیدی را شناسایی می‌کند. نخست، خلأ پژوهشی قابل‌توجهی را در مطالعه صلح‌سازی دیاسپورامحور به رهبری زنان برجسته می‌کند، به‌ویژه درباره این که هویت‌های متقاطع، مانند جنسیت، سن و وضعیت مهاجرت، چگونه بر نوع و میزان مشارکت آنان اثر می‌گذارد. دوم، گزارش بر مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده‌ای تأکید می‌کند که این زنان با آن روبه‌رو هستند؛ از جمله نگرانی‌های امنیتی، تهدید به خشونت در فضای آنلاین و در محیط‌های حضوری، کمبود بودجه، کمبود وقت، و هنجارهای ریشه‌دار مردسالارانه. همه این عوامل توانایی آنان را برای مشارکت کامل در صلح‌سازی محدود می‌کند. سوم، با وجود این چالش‌ها، زنان دیاسپورا از طیفی از راهبردهای نوآورانه برای مشارکت در صلح‌سازی بهره می‌برند. آنان به حمایت‌گری می‌پردازند، حرکت‌های مردمی و ابتکارات محلی را سازماندهی و هدایت می‌کنند، موارد نقض حقوق بشر را مستندسازی می‌کنند، و از سکوی دیجیتال برای افزایش آگاهی و جلب حمایت بین‌المللی استفاده می‌کنند. چشم‌انداز آنان از صلح و آینده عمیقاً از تجربه‌هایشان به عنوان اعضای دیاسپورا تأثیر می‌پذیرد. بسیاری از آنان پیش‌تر در میهن خود کنشگری کرده‌اند و برخی نیز تجربه پناهنده بودن، پناهجو بودن یا زیستن در تبعید را داشته‌اند. این رهبران، صلح را نه فقط به معنای نبود خشونت، بلکه به مثابه محیطی پرورشی برای همه مردم، از جمله زنان و دختران، تصور می‌کنند. آنان با تأکید بر حکمرانی فراگیر، عدالت و رفاه اجتماعی، چنین آینده‌ای را ترسیم می‌کنند.

این گزارش به طور مشترک توسط سه همیار برنامه همیاری زنان صلح‌ساز در دوره ۳۲۰۲ تا ۴۲۰۲ هم‌آفرینی شده است: سویتا محمد اسحق از افغانستان و بریتانیا، شادی روح‌شهباز از ایران و استرالیا، و کی سو از برمه/میانمار و ایالات متحده. همچنین اعضای سازمان‌های پیشروی بین‌المللی صلح‌سازی با ارائه تخصص و دیدگاه‌های خود، از شکل‌گیری این اثر پشتیبانی کرده‌اند. این گزارش بر واقعیت‌های زیسته زنان صلح‌ساز و شرکای صلح‌سازی استوار است و از طریق مطالعات موردی، هم توصیه‌های مشخص برای مخاطبان بین‌المللی ارائه می‌دهد و هم تحلیل‌هایی عمیق و متناسب با زمینه.

از سال ۲۰۰۲، مؤسسه کراک برای صلح و عدالت (Kroc Institute for Peace and Justice (Kroc IPJ) در دانشکده کراک دانشگاه سن‌دیگو میزبان برنامه همیاری یا فلوشیپ زنان صلح‌ساز بوده است. این برنامه فرصتی منحصر به فرد برای صلح‌سازانی فراهم می‌کند که بر موضوعات جنسیت، صلح و درگیری تمرکز دارند تا وارد چرخه‌ای از یادگیری، عمل، پژوهش و مشارکت شوند؛ چرخه‌ای که شراکت‌های صلح‌سازی را تقویت می‌کند. برنامه همیاری زنان صلح‌ساز همکاری‌های اثرگذار میان صلح‌سازان جوامع متأثر از درگیری و سازمان‌های شریک بین‌المللی را تسهیل می‌کند. همیاران همچنین پژوهش‌هایی را به‌طور مشترک تولید می‌کنند که هدف آن شکل‌دهی به حوزه صلح‌سازی و برجسته‌سازی شیوه‌های مطلوب در طراحی و اجرای برنامه‌های صلح‌سازی است.



Women
PeaceMakers
Program



KROC SCHOOL
Institute for Peace and Justice

مطالعه موردی ایران: تغییر تدریجی برای آینده‌ای شبیه به زندگی عادی در ایران

مطالعه موردی



این مطالعه موردی بررسی می‌کند که زنان جوان ایرانی، در داخل و خارج از کشور، آینده ایران را چگونه تصور می‌کنند، چه نقشی برای خود در تغییر آفرینی قائل‌اند و با چه چالش‌هایی روبه‌رو هستند. همچنین نشان می‌دهد که چگونه آرمان‌های آنان بازتاب تجربه‌های زیسته و محدودیت فضای مدنی‌ای است که در آن برای تغییر تلاش می‌کنند. این مطالعه به تصمیم‌های دشوار آنان درباره ماندن یا رفتن نیز می‌پردازد. با این همه، چشم‌اندازهای آنان برای آینده ایران از ناامنی‌های کنونی فراتر می‌رود و تصاویری از جامعه‌ای عادلانه‌تر ارائه می‌کند که می‌تواند الهام‌بخش دگرگونی معنادار به رهبری کنشگری فمینیستی باشد.

زمینه

مسئله صلح‌سازی در داخل کشور و نیز در میان زنان صلح‌ساز دیاسپورا، با زمینه ایران پیوندی عمیق دارد. ایران از دهه ۰۷۹۱ چندین موج مهاجرت را تجربه کرده است. بر اساس آماری که وزارت امور خارجه در سال ۱۴۰۲ اعلام کرده^۱، شمار دیاسپورای ایرانی دست‌کم ۴ میلیون نفر بوده است، هرچند برآوردهای غیررسمی ارقام بالاتری را نشان می‌دهند. هر موج مهاجرت ایرانیان با مجموعه‌ای از عوامل گره خورده است، از جمله فساد، خویشتاوندسالاری، جنگ، سرکوب حقوق بشر و برابری جنسیتی، و بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی در ایران و منطقه.^۲ از این رو، تغییرات فمینیستی، صلح‌سازی^۳ و دیاسپورای ایرانی ارتباطی مستقیم با یکدیگر دارند.

نخستین موج مهاجران ایرانی در دهه‌های ۰۷۹۱ و ۰۸۹۱، پس از انقلاب اسلامی ۹۷۹۱ و جنگ پس از آن میان ایران و عراق، کشور را ترک کردند. بسیاری از این مهاجران به‌زودی دریافتند که بازگشت دیگر گزینه‌ای عملی نیست.^۴ این دوره آغاز دهه‌ها تحریم، تورم بالا و انزوای جهانی برای ایران بود. جمهوری اسلامی کوشید چشم‌اندازی محافظه‌کارانه‌تر و مردسالارانه‌تر از جامعه را تحمیل کند. پوشش حجاب برای همه زنان اجباری شد و دانشگاه‌ها به دلیل «انقلاب فرهنگی» به مدت سه سال تعطیل شدند. پس از فجایع جنگ و حدود یک دهه از آغاز حاکمیت جمهوری اسلامی، کشور شاهد ظهور «فمینیسم اسلامی» بود؛ رویکردی متمایز که می‌کوشید حقوق زنان را در چارچوب اصول اسلامی پیش ببرد. این جریان با بازخوانی متون دینی و ورود به سازوکارهای حقوقی جمهوری اسلامی، برای برابری بیشتر تلاش می‌کرد.^۵

در دوران ریاست‌جمهوری اصلاح‌طلبانه خاتمی (۷۹۹۱ تا ۵۰۰۲)، تغییر آفرینی از مسائل پس از جنگ فراتر رفت و به عرصه بین‌المللی نیز راه یافت.^۶ این روند زمینه را برای رشد چشمگیر سازمان‌های زنان و تقویت فعال‌سازی جامعه مدنی در داخل ایران فراهم کرد. زنان تغییر آفرین به تریبون‌ها و سطحی از امنیت دسترسی داشتند که امکان سازماندهی حمایت‌گری و پیشبرد کارزارهای تغییرات ساختاری را فراهم می‌کرد، از جمله با گرایش به رویکردهای فمینیستی سکولارتر.

در مقابل، در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، که رویکردی محافظه‌کارانه و تندرو داشت (۵۰۲ تا ۳۱۰۲)، جنبش اصلاحات به تدریج اعتبار و قدرت خود را از دست داد. در پی این افول، زنان تغییرآفرین ایرانی همچنان با تبعیض‌های مداوم روبه‌رو بودند و بسیاری از حمایت‌ها و تربیون‌های لازم برای تغییرآفرینی را از دست دادند. با این حال، آنان به اعتراض و پیگیری حقوق برابر در فضاهای رسمی و غیررسمی ادامه دادند.⁷ در بسیاری موارد، سرکوب شدید اعمال شد و کنشگران در دفعات متعدد زندانی شدند.

جنبش سبز ۹۰۰۲ با اعتراضات گسترده علیه انتخاب مجدد مورد مناقشه احمدی نژاد همراه بود. زنان کنشگر ایرانی از شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌ها برای مستندسازی رویدادها و سرکوب حکومت استفاده کردند و ندا آقاسلطان، زن جوان معترضی که از فاصله نزدیک با گلوله کشته شد، به نماد این جنبش بدل شد. با وجود بازداشت‌ها و خشونت، زنان کنشگر تاب‌آوری نشان دادند.⁸ از این دوره اغلب به عنوان آغاز کاهش عاملیت زنان و کاهش دسترسی آنان به تربیون‌ها یاد می‌شود، زیرا شمار بیشتری از فمینیست‌های ایرانی به تبعید رفتند یا فعالیت‌های خود را به صورت آنلاین ادامه دادند.⁹

دوره میان ۹۰۰۲ تا ۱۲۰۲ با چندین رویداد داخلی و بین‌المللی همراه بود که کشور را ناامن‌تر کرد، به‌ویژه برای زنان تغییرآفرین ایرانی که در خط مقدم مبارزه برای برابری جنسیتی و صلح قرار دارند.¹⁰ فضای مدنی برای تغییرآفرینی عملاً به کلی از میان رفت. جنبش فمینیستی در داخل ایران و در دیاسپورا نیز در واکنش به سرکوب شدید دچار چرخشی راهبردی شد و به آنچه آصف بیات «ناجنبش اجتماعی» یا «پیشروی آرام مردم عادی» می‌نامد بدل گشت. مشخصه این وضعیت، کنش‌های روزمره و فردی نافرمانی است که بی‌نیاز از رهبری مرکزی یا ایدئولوژی‌اند.¹¹

ابتکارهایی همچون «کمپین یک میلیون امضا»، «چهارشنبه‌های سفید»، «آزادی یواشکی من» و «دختران خیابان انقلاب»¹² بازتاب‌دهنده صداهای متنوع اجتماعی و اقتصادی‌اند که به شکل‌گیری فرهنگ تاب‌آور مقاومت کمک کرده‌اند. با این حال، تغییرآفرینی فمینیستی در ایران اغلب هزینه‌ای سنگین به همراه دارد.

در سال ۲۰۰۲، مرگ تراژیک مهسا ژینا امینی، دختر ۲۲ ساله کرد ایرانی، در بازداشت گشت ارشاد، جنبش «زن، زندگی، آزادی» را شعله‌ور کرد. این جنبش، خیزشی عمیقاً میان‌نسلی و غیرمتمرکز بود.¹³ ده‌ها هزار نفر در سراسر ایران و در دیاسپورا، خشم دیرپای ناشی از دهه‌ها افول و زیان را در قالب اعتراضاتی در بیش از ۰۸ شهر کشور و بیش از ۰۰۲ شهر در جهان بازتاب دادند.¹⁴ این جنبش حمایت اقلیت‌های قومی-مذهبی، اتحادیه‌های کارگری و خانواده‌ها¹⁵ را جلب کرد. این گروه‌ها با تجربه‌های مشترک و خواست کرامت و عدالت، که دهه‌ها به‌طور نظام‌مند سرکوب شده بود، به هم پیوند خوردند.¹⁶

می‌توان استدلال کرد که عمق و گستره دیاسپورای ایرانی زمانی آشکارتر شد که آنان این فراخوان‌های عدالت‌خواهی را از طریق گروه‌هایی گسترده و تلاش‌های همبستگی فراملی در سراسر جهان تقویت کردند. اکتبر ۲۰۰۲ شاهد مشارکت بی‌سابقه در شهرهایی مانند تورنتو و برلین بود؛ جایی که شمار معترضان تا ۰۰۰،۰۰۱ نفر نیز گزارش شد و نمایش کم‌سابقه‌ای از همبستگی دیاسپورا رقم خورد. برخی رهبران و چهره‌های جهانی در همبستگی موهای خود را بریدند و سازمان ملل مأموریتی حقیقت‌یاب¹⁷ را آغاز کرد که در نهایت به حذف ایران از کمیسیون مقام زن انجامید.¹⁸

از آن زمان تاکنون، واکنش حکومت به جنبش «زن، زندگی، آزادی» همچنان خشن بوده است، از بازداشت‌های گسترده تا شکنجه، اعدام، تصویب قوانین محدودکننده آزادی‌ها، نظارت همه‌جانبه بر شهروندان و تلاش برای قطع یا مختل کردن اتصال اینترنت. در خارج از کشور، تلاش‌های دیاسپورا برای اتحاد سیاسی و شکل‌دادن به اپوزیسیونی منسجم پراکنده و نامنجم بوده است و به احساس یأس در میان ایرانیان دامن زده است. در همین حال، رژیم ایران به تحکیم قدرت خود از طریق ائتلاف‌ها و درگیری‌های نیابتی ادامه می‌دهد و نسبت به پاسخگویی بین‌المللی و رفاه و رونق اقتصادی بی‌اعتناست. این شرایط، زنان ایرانی را در چرخه‌ای از مقاومت و نافرمانی، در میانه انزوا و اندوه رو به افزایش، قرار داده است.

واکش دولت به جنبش «زنان، زندگی، آزادی» همچنان بی‌رحمانه است، از دستگیری‌های گسترده گرفته تا شکنجه، اعدام، محدود کردن آزادی‌ها، نظارت حداکثری بر شهروندان و تلاش برای قطع ارتباط آنلاین.

صلح‌سازی، تغییرآفرینی و دیاسپورای ایرانی

این مطالعه موردی در بستری انجام شده که مقاومت روزمره زنان به نیرومندترین و تنها ابزار آنان برای تغییر در داخل و خارج از ایران بدل شده است. از سال ۲۰۰۲، ایرانیان خود را گرفتار وضعیتی یافته‌اند که تنها می‌توان آن را فوق‌العاده یا غیرعادی توصیف کرد. همان‌طور که تاوسیگ (Taussig) به‌درستی اشاره می‌کند، این امر به «عادی‌شدن وضعیت غیرعادی»¹⁹ انجامیده است.

نکته‌ای قابل توجه که تقریباً همه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به‌روشنی و یکصدا بیان کردند این بود که شرایط کنونی پذیرفتنی نیست و تغییر به سوی وضعیتی بهتر ضروری است. در غیر این صورت، تداوم شرایط موجود بدترین آینده ممکن را برای ایران رقم خواهد زد. یکی از مشارکت‌کنندگان این وضعیت را چنین به فصاحت توصیف می‌کند:

«ایران الان مانند مزرعه‌ای است که در آتش می‌سوزد و با همه چیز و همه‌کس اطرافش رها شده است. هیچ‌کس آتش را خاموش نمی‌کند. برخی از آتش فرار می‌کنند؛ برخی با حیرت یا یأس خاکستر شدن دارایی‌هایشان را تماشا می‌کنند و برخی دیگر آتش بیار معرکه هستند. البته کسانی هم هستند که می‌خواهند آتش را خاموش کنند، اما بیشترشان خودشان در حال سوختن‌اند و از شدت درد توان انجام کاری را ندارند. مزرعه‌ها و کشاورزان همسایه [در منطقه و جهان] دارند از سوختن مزرعه ما سودهای کلان می‌برند، چون نه تنها می‌توانند محصولاتشان را با رقابت کمتر در بازار بین‌المللی بفروشند، بلکه کشاورزان و نیروی کار این مزرعه سوخته می‌توانند فرار کنند و بروند برای آنها کار کنند. دسته دیگری هم هستند که در کمین نشست‌ه‌اند تا آتش مزرعه فروکش کند و بیایند هر چه باقی مانده یا گنج‌های پنهانی را که هنوز کسی مدعی‌شان نشده یا کشف نشده جمع کنند. این وضعیت گروه کوچکی را باقی می‌گذارد که توانایی ایجاد تغییر و خاموش کردن آتش را با همه سختی‌ها دارند. آن گروه ماییم.»²⁰

واکش دولت به جنبش «زنان، زندگی، آزادی» همچنان بی‌رحمانه است، از دستگیری‌های گسترده گرفته تا شکنجه، اعدام، محدود کردن آزادی‌ها، نظارت حداکثری بر شهروندان و تلاش برای قطع ارتباط آن‌ها.

در زمینه و زمان انجام این پژوهش، به جای اصطلاح «صلح‌سازی»، از اصطلاح «تغییرآفرینی» استفاده شد، زیرا ایران درگیر مخاصمه مسلحانه با کشور دیگری نبود. در این زمینه شایان ذکر است که واژه «صلح» (به معنای صلح منفی)²¹ در زبان فارسی اغلب در پیوند با مخاصمه مسلحانه یا جنگ به کار می‌رود. در ایران امروز، تهدیدها و خشونت‌ها علیه مردم، به‌ویژه زنان جوان ایرانی، ناشی از فقدان آن چیزی است که امنیت انسانی²² نامیده می‌شود. امنیت انسانی در گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) در سال ۱۹۹۱ این‌گونه به فصاحت تعریف شده است: «کودکی که نمرد، بیماری‌ای که شیوع نیافت، شغلی که از دست نرفت، تنش قومی‌ای که به خشونت نینجامد، مخالفی که به سکوت وادار نشد. امنیت انسانی دغدغه سلاح نیست؛ دغدغه زندگی و کرامت انسانی است.»

همین گزارش تأکید می‌کند که امنیت انسانی دو جنبه اصلی دارد: «مصونیت از تهدیدهای مزمن مانند گرسنگی، بیماری و سرکوب، و حفاظت از اختلال‌های ناگهانی و آسیب‌رسان در روال زندگی روزمره»²³. با در نظر گرفتن این ابعاد امنیت انسانی، این پژوهش با زنان جوان تغییرآفرین ایرانی در داخل ایران و دیاسپورای ایرانی ساکن استرالیا به گفت‌وگو می‌نشیند تا تلاش‌ها، راهبردها، موانع و چشم‌اندازهای آنان را در مسیر ایجاد امنیت انسانی و صلح مثبت²⁴ در ایران مستند کند.



تأکید بر این نکته اهمیت دارد که دیاسپورای ایرانی نیز، همانند جمعیت داخل ایران، یکدست و همگن نیست. طبیعتاً همه اعضای دیاسپورای ایرانی را نمی‌توان بخشی از اپوزیسیون دانست، همان‌طور که همه ۴۸ میلیون ایرانی داخل کشور نیز از نظام ناراضی نیستند. برای مثال، بسیاری از ایرانیانی که به دلیل روابط خانوادگی با نظام به منابع دسترسی یافته‌اند، توانسته‌اند از کشور خارج شوند و به دیاسپورا بپیوندند. در نتیجه، انتظار نمی‌رود این گروه بخشی از اپوزیسیون باشد. در واقع، مشارکت‌کنندگان پژوهش این گروه را کسانی می‌دانستند که به‌طور راهبردی از وضعیت کنونی اجتماعی و سیاسی ایران سود می‌برند.²⁵ همچنین اعضای دیاسپورا وجود دارند که نه بخشی از اپوزیسیون‌اند و نه از نظام کنونی حمایت می‌کنند.

بسیاری از ایرانیان، از جمله اکثر مشارکت‌کنندگان ساکن استرالیا، خود را با عنوان «عضو دیاسپورا» تعریف نمی‌کردند. مفهوم مهاجرت در شعر فارسی و زبان فارسی اغلب در هم‌نشینی با تعبیراتی چون «غم هجران» و «غربت» می‌آید. اگرچه این‌ها می‌توانند بخشی از تجربه دیاسپورا باشند، آنچه ممکن است جایش خالی باشد حس تعلق به یک جامعه است.²⁶ مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که شکل‌گیری جامعه در خارج از ایران به آسانی امکان‌پذیر نیست. دست‌کم، مشارکت‌کنندگان گروه دیاسپورا گلایه‌های خود را از نبود فضای امن و سازمان‌یافته و افراد قابل اعتماد برای به اشتراک گذاشتن و دریافت حمایت از جامعه خودشان در خارج از کشور بیان کردند.²⁷

مشارکت‌کنندگان به جای استفاده از اصطلاح دیاسپورا، اغلب از واژه «مهاجر» برای اشاره به خود استفاده می‌کردند و برخی حتی خود را در فضایی بینابینی توصیف کردند که نه امکان پیش رفتن دارد و نه میلی به بازگشت؛ برزخی مهاجرتی. این شرایط میان آنان و امنیت انسانی پسامهاجرتی مورد انتظارشان و نیز تلاش‌های بسیج تمام‌عیار فاصله انداخته است. با این حال، مشارکت‌کنندگان در استرالیا مهاجرت به استرالیا را امتیازی می‌دانستند، زیرا «در کشوری دموکراتیک، تمامیت جسمانی خود را حفظ می‌کنند؛ جایی که حقوق زنان، دست‌کم بودجه و پشتوانه قانونی دارد.»²⁸ این موضوع در چندین مصاحبه مطرح شد، اغلب به دنبال اشاره به انتخاب حجاب سر نکردن پس از مهاجرت.

روش‌شناسی

این مطالعه از رویکردی میان رشته‌ای بهره برد که آینده پژوهی را، همان‌طور که در بخش بعدی به تفصیل توضیح داده می‌شود، با مصاحبه‌های کیفی ترکیب کرد تا دیدگاه‌ها و آرزوهای زنان جوان ایرانی در داخل ایران و دیاسپورای ایرانی در استرالیا را بررسی کند. بیست مصاحبه نیمه ساختاریافته با ده مشارکت‌کننده در ایران و ده مشارکت‌کننده در استرالیا انجام شد تا چشم‌اندازهای مطلوب مشارکت‌کنندگان برای آینده ایران، درک آنان از نقش زنان جوان ایرانی در داخل و خارج از ایران در تغییرآفرینی، و نیز چالش‌هایی که در این مسیر با آن روبه‌رو هستند، بررسی شود.

اگرچه این پژوهش محدود به نمونه‌ای بود که بیشتر شامل زنان جوان ایرانی با پیشینه اجتماعی-اقتصادی و تحصیلی بالاتر و مخالف مدل حکمرانی کنونی می‌شد، یافته‌ها بینش‌های ارزشمندی درباره امیدها و نگرانی‌های زیرمجموعه خاصی از زنان جوان ایرانی از نظر سیاسی آگاه، هم در داخل ایران و هم در دیاسپورای ایرانی در استرالیا، ارائه می‌دهد. مشارکت‌کنندگان انتخاب شده بین سال‌های ۴۸۹۱ و ۶۰۰۲ متولد شده بودند؛ یعنی پس از انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق.

مشارکت‌کنندگان از طریق نمونه‌گیری گلوله‌برفی (نمونه‌گیری زنجیری) از شبکه‌های تیم پژوهشی در ایران و استرالیا انتخاب شدند. آنان از نظر جغرافیا، مشاغل، رشته‌های تحصیلی، گرایش جنسی، طبقه اجتماعی، وضعیت تأهل، مدت‌زمان سپری‌شده از مهاجرت و هویت جنسیتی (همه زن بودند و یک مشارکت‌کننده غیردوگانه/نان‌باینری نیز حضور داشت) پیشینه‌های متنوعی داشتند. به دلیل محدودیت‌های امنیتی و شرایط موجود، تنوع قومی و زبانی در نظر گرفته نشد. زنانی که با شرایط کنونی ایران همسو یا راضی بودند در فرایند جذب کنار گذاشته شدند.

پروتکل امنیتی سختگیرانه‌ای اعمال شد و به مشارکت‌کنندگان این امکان داده شد که در مراحل مختلف فرایند جذب، مطابق با پروتکل اخلاقی، از مشارکت انصراف دهند یا مشارکت خود را دوباره ارزیابی کنند. مصاحبه‌ها و فرایند جذب مشارکت‌کنندگان به زبان فارسی انجام شد و رونویس‌ها به انگلیسی ترجمه شدند.

گردآوری داده‌ها در ماه‌های مه و ژوئن ۲۰۲۲ انجام شد، دوره‌ای پرتلاطم که با رویدادهای مهمی مرتبط با ایران همراه بود؛ از جمله بمباران کنسولگری ایران در دمشق توسط اسرائیل در اول آوریل ۲۰۲۲ و حملات تلافی‌جویانه در ۸۱ آوریل ۲۰۲۲. در ۹۱ مه ۲۰۲۲، ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور پیشین ایران، و برخی مقامات دیگر در سقوط هلی‌کوپتر کشته شدند.²⁹ این رویدادها تأثیرات متفاوتی بر مشارکت‌کنندگان داشت و برخی از آنان مستقیماً در جریان رفت‌وآمدهایشان به ایران و از ایران تحت تأثیر قرار گرفتند. این امر تیم پژوهشی را بر آن داشت که روش‌شناسی را از کارگاه‌ها به مصاحبه‌های فردی تغییر دهد.

خلایی که آینده پژوهی فمینیستی پر می‌کند

روش‌شناسی این پژوهش شامل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و یک فعالیت نیمه‌هدایت‌شده تصویرسازی آینده بود که ریشه در آینده‌پژوهی و آینده‌نگری دارد. پرسش‌ها با استفاده از ابزار آینده‌نگری به نام مثلث آینده‌ها (Futures Triangle) طراحی شدند.³⁰ هدف مثلث این بود که مشارکت‌کنندگان را درگیر زمینه‌مند کردن گذشته، حال و آینده ایران کند و از طریق تمرین تصویرسازی به مفهوم‌پردازی تغییر اجتماعی کمک کند. تمرینی که با الهام از نظریه پولاک (Polak) «تصویر آینده»³¹ طراحی شده بود. معرفی منطق پشت انتخاب و کارکرد هر یک از این عناصر روش‌شناختی اهمیت دارد، زیرا ممکن است در پژوهش‌های آینده تکرار شوند.

مثلث آینده‌ها برای ترسیم موارد زیر استفاده می‌شود:

1. کشش‌های آینده؛ عواملی که یک موجودیت را به سوی آینده‌های مختلف می‌کشند.
2. فشارهای زمان حال؛ محرک‌ها و روندهایی که از زمان حاضر آینده را شکل می‌دهند و بر آن اثر می‌گذارند.
3. وزنه‌های گذشته؛ موانع تاریخی تغییر و نیز تصور آینده‌های مطلوب.³²

مشارکت‌کنندگان با مثلث و اهداف آن آشنا شدند و از تجربه‌های زیسته و تأملات خود برای پاسخ به پرسش‌های طراحی‌شده برای هر زاویه مثلث استفاده کردند. پس از پرسش‌ها، مشارکت‌کنندگان منتخبی که رضایت داده بودند در یک تمرین تصویرسازی نیمه‌هدایت‌شده شرکت کردند که طی آن از آنان خواسته شد یک روز از زندگی خود را در نسخه آرمانی آینده ایران تصور کنند، در حالی که به موسیقی ملایم گوش می‌دادند و راهنمایی‌های پژوهشگر را دنبال می‌کردند. تیم پژوهشی توضیح داد که الزامات این تمرین، گام نهادن در یک «شکاف زمانی»³³ و «تعلیق ناباوری»³⁴ است.

هنگام انجام پژوهش در دوره‌ای یأس‌آور از تاریخ ایران، روش‌شناسی بر وضعیت انسانی و ظرفیت انسان برای تصور وضعیتی صلح‌آمیز در طول قرن‌ها اختلال و گسست تکیه کرده است.³⁵ با ترکیب این دو روش آینده‌نگری، هدف نخست تحلیل انتقادی زمینه تاریخی ایران و ترسیم راهبردی نیروهای مختلف تغییر در چشم‌انداز اجتماعی-سیاسی گذشته، حال و آینده آن بود.

سپس، از طریق خلق چشم‌اندازها، هدف دوم فراتر رفتن از افول قصدیت انسانی مشارکت‌کنندگان و معرفی مفهوم تصویر آینده به عنوان عامل تغییر اجتماعی بود.³⁶ تصاویر و چشم‌اندازهای مشارکت‌کنندگان نه تنها زنگ خطر افول و محدودیت‌های اعمال‌شده بر خلق تصاویر ذهنی از «هنوز نه» را به صدا درمی‌آورند، بلکه حاصل رشد و سوگواری جمعی‌اند که در تصاویر ملموسی نمود یافته‌اند؛ تصاویری که به راحتی می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد، از آنها الهام گرفت و تغییر معنادار به سوی آینده‌های فمینیستی ایجاد کرد.³⁷

این روش‌شناسی بر ظرفیت انسان برای تصور صلح در طول قرن‌ها آشفتگی متکی بود. هدف، ترسیم استراتژیک نیروهای مختلف تغییر در چشم‌انداز اجتماعی-سیاسی گذشته، حال و آینده ایران بود.



وزنه‌های گذشته: موانع تغییرآفرینی برای زنان ایرانی

هنگام بحث دربارهٔ موانع و چالش‌های تغییرآفرینی در ایران، مشارکت‌کنندگان به‌طور مشخص به عوامل گوناگونی اشاره کردند؛ از جمله وزنه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی، ساختاری و مذهبی. برجسته‌ترین موضوع مشترک میان مشارکت‌کنندگان در ایران و استرالیا این بود که هر روز با انبوهی از احساسات دست‌وپنجه نرم می‌کنند: ترس، بی‌ثباتی، ناامنی، ناامیدی، سرخوردگی، خشم و یأس.

شکندگی وضعیت مهاجرتی، چالش‌های اقتصادی و نظارت حکومتی

بی‌ثباتی، که بیشتر در وضعیت مهاجرتی و شرایط مالی نمایان است، به عنوان مانعی برای تغییرآفرینی از سوی هر دو گروه گزارش شد. یک مشارکت‌کننده در ایران گلایهٔ خود را با اشاره به وخامت عمدی وضعیت اقتصادی به عنوان وزنه‌ای از گذشته بیان کرد:

«در اطراف من، بیشتر دوستانم دارند از پایتخت، تهران، می‌روند. دارند می‌روند حاشیهٔ شهر که ارزان‌تر است زندگی کنند. همه چند شغله هستند و کارهای جانبی هم می‌کنند فقط برای گذران زندگی. حتی آدم حسابی هم برای آشنایی پیدا نمی‌کنیم! خیلی از دوستان و آشناهایم دارند برنامه‌ریزی می‌کنند مهاجرت کنند و خیلی‌های دیگر هم رفته‌اند به هر کشوری که توانستند. اصلاً چطور می‌توانیم فعالیت‌های تغییرآفرینی یا داوطلبی را جا بدهیم توی برنامه‌مان؟ چه کسی حاضر است بدون دریافت پول با ما وقت بگذراند؟ این همان چیزی است که حکومت می‌خواهد؛ ما را مشغول بقا نگه دارد.»³⁸

یک مشارکت‌کننده در استرالیا که به‌شدت تحت تأثیر تغییر اعمال شده از سوی دولت استرالیا در ویزای تحصیلات تکمیلی در مه ۲۰۲۰³⁹ قرار گرفته بود، دریافت که وخامت وضعیت اقتصادی در ایران همچنان بر زندگی او در استرالیا و میل او به تغییرآفرینی اثر می‌گذارد. او گفت چگونه در چرخهٔ روزانهٔ بقا گیر کرده و اخبار بد مداوم از ایران روحیه‌اش را تضعیف کرده است. با وجود فروش ماشین و خرج کردن پس‌اندازهایش، وضعیت مهاجرتی‌اش همچنان متزلزل بود و در خطر ناتوانی از تأمین هزینه‌های زندگی و ادامهٔ اقامت در استرالیا قرار داشت.⁴⁰

مشارکت‌کنندهٔ دیگری در دیاسپورا تجربهٔ خود را گزارش کرد. او گفت که در اوج جنبش «زن، زندگی، آزادی» می‌خواست در تظاهرات شرکت کند، اما حتی در خارج از ایران نیز احساس امنیت کافی برای انجام این کار نداشت. او از علاقه و دلبستگی خود به جنبش جمعی دیاسپورا گفت. اما همچنین بیان کرد که اگر به هر دلیلی نتواند پس از انقضای ویزای دانشجویی‌اش در استرالیا بماند، «در صورت بازگشت به ایران، خطر دستگیری و بازداشت به اتهام فعالیت‌های ضدنظام و توطئه‌چینی» را خواهد داشت و افزود: «در استرالیا، دربارهٔ حقوق بشر و کرامت انسانی زیاد حرف می‌زنند، اما در عمل چیزی نصیب ما نمی‌شود. واقعاً هیچ‌کس به ما اهمیت نمی‌دهد.»⁴¹

یک مشارکت‌کننده در ایران گفت: «اگر می‌خواهم تغییری در کشورم ایجاد شود، می‌خواهم زنده هم باشم تا ثمراتش را ببینم: در خانهٔ خودم زندگی کنم، استطاعت تفریح و سفر داشته باشم، پیاده‌روی کنم و هنرم را از طریق کسب‌وکارم بفروشم. اگر وارد کنشگری شوم، می‌ترسم آن‌قدر عمر نکنم که این نتایج را ببینم.»⁴²

شرکت‌کنندگانی که وضعیت مهاجرتی تثبیت‌شده‌تری مانند اقامت دائم داشتند، ایجاد تغییر در استرالیا را آسان‌تر از ایران یافتند؛ با این حال، آنها از جامعه بین‌المللی ابراز ناامیدی کردند و نهادهایی مانند سازمان ملل را محکوم کردند و حتی آنها را «یک شوخی بین‌المللی» خواندند.

سرخوردگی از جامعه بین‌المللی، نهادهای جهانی و بازنمایی رسانه‌ای

مشارکت‌کنندگانی با وضعیت مهاجرتی مستقرتر، مانند اقامت دائم، تغییرآفرینی در استرالیا را در مقایسه با ایران آسان‌تر یافتند؛ با این حال، آنان نوعی سرخوردگی از جامعه بین‌المللی نشان دادند و نهادهایی مانند سازمان ملل را محکوم کردند و حتی آنها را «یک مضحکه بین‌المللی»⁴³ نامیدند. این سرخوردگی مقامات استرالیایی را نیز دربرمی‌گرفت و شرکت‌کنندگان بی‌تفاوتی و استانداردهای دوگانه آنان را مانعی برای تغییر معنادار می‌دانستند. یک مشارکت‌کننده مایوسانه افکار خود را این‌گونه بیان کرد:

«ما این امتیاز را داریم که اینجا آزادانه صحبت کنیم و در تجمعات شرکت کنیم یا به نمایندگان پارلمان نامه بنویسیم. این‌ها چیزهایی است که در ایران از آنها اطلاع نداشتیم یا از آنها برخوردار نبودیم. من دادخواست‌های زیادی را امضا کردم، مطالب زیادی درباره شجاعت زنان ایرانی در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشتم و با دوستان و همکارانم از همه ملیت‌ها صحبت کردم. آیا استرالیا هنوز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عنوان سازمان تروریستی فهرست کرده است؟ البته که نه. [دولت‌های غربی] کاری می‌کنند که به نفع خودشان باشد؛ نه به نفع ما ایرانیان. تا وقتی که آنها تغییر را برای ما نخواهند، ما نمی‌توانیم چیز زیادی عوض کنیم.»⁴⁴

مشارکت‌کننده دیگری که پرواز بازگشتش از دیدار خانوادگی در ایران به استرالیا به دلیل درگیری‌های مسلحانه بین ایران و اسرائیل و تعطیلی چندروزه حریم هوایی مختل شده بود، گفت: «اگر ایران در مسیر نابودی کامل توسط اسرائیل یا آمریکا نباشد، واقعاً امیدوارم حداقل به عربستان سعودی دیگری تبدیل شود. شاید مردم با گردشگران بیشتر، اقتصاد بهتر و حقوق مدنی راحت‌تر زندگی کنند، هرچند همچنان مهره‌ای در دست غرب باشند.»⁴⁵

یک مشارکت‌کننده در ایران با پیشینه رسانه‌ای و روزنامه‌نگاری، خشم خود را از این که ایران همچنان برای جامعه بین‌المللی بسیار ناشناخته و نادیده‌گرفته شده است بیان کرد. او گفت که به دلیل گزارش‌دهی نادرست در رسانه‌های مختلف، سوءبرداشت‌های جدی درباره خواسته‌ها و وضعیت زنان ایرانی وجود دارد. او همچنین اشاره کرد که فکر می‌کند جامعه بین‌المللی از تحریم‌ها به عنوان بهانه‌ای برای منحرف کردن منابع مالی مربوط به تغییر به سمت مسیرهای دیگر استفاده می‌کند.⁴⁶

دین به عنوان وزنه‌ای بازدارنده پیشرفت

سه مشارکت‌کننده در ایران و استرالیا از دین به عنوان وزنه‌ای سنگین از گذشته که مانع پیشرفت ایران می‌شود یاد کردند. بی‌آنکه هماهنگی قبلی داشته باشند، همگی به جمله معروف کارل مارکس (Karl Marx) استناد کردند که «دین افیون توده‌هاست».⁴⁷ مشارکت‌کنندگان موضع ضد‌مذهبی قوی اما قابل‌انتظاری ارائه دادند و مکرراً به تفاوت میان اعمال مذهبی واقعی پیش از انقلاب اسلامی، در مقایسه با دینداری نمایشی و استفاده دستکاری‌کننده از دین برای سوءاستفاده از زنان و سلب حقوقشان پس از آن، اشاره کردند. آنان انزجار شدید خود را نسبت به اسلام نشان دادند و اظهار کردند که دین موجب بدبختی شده و مانع پیشرفت ایران در حوزه‌های امنیت انسانی و حقوق زنان است. آنان موضع خود را با برجسته‌سازی مواردی مانند اعدام معترضان در حوالی اذان صبح و نیز احکام زندان که اغلب بر پایه قوانین شریعت صادر می‌شود و به فتاوی دینی نسبت داده می‌شود، تقویت کردند.⁴⁸

یک مشارکت‌کننده گفت که در سال ۲۰۰۲، مجلس ششم تصمیم گرفت الحاق به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) را تصویب کند، اما شورای نگهبان جمهوری اسلامی این اقدام را رد کرد، زیرا این شورا معتقد بود که این کنوانسیون با نه ماده از قانون اساسی و برداشت شورای نگهبان از اصول بنیادین اسلام درباره ارث، دیه، طلاق، شهادت، سن بلوغ، پوشیدن حجاب و چندمسری در تعارض است.⁴⁹

برخی از شرکت‌کنندگان رسانه‌های اجتماعی را برای دسترسی به اطلاعات محدود مهم می‌دانستند، در حالی که برخی دیگر آن را عاملی حواس‌پرتی می‌دانستند که «زنان ایرانی را با چیزهای بی‌اهمیت مشغول می‌کند».



نظارت حکومتی، محدودیت‌های اینترنت و نقش شبکه‌های اجتماعی

مشارکت‌کنندگان نگرانی خود را دربارهٔ حق دسترسی به اینترنت به عنوان یک حق انسانی و ترس از «نظارت حکومتی که در نهایت ایرانیان را مانند چین، کرهٔ شمالی یا روسیه کنترل خواهد کرد» ابراز کردند.⁵⁰ در غیاب فضاهای مدنی امن برای تغییرآفرینی، مشارکت‌کنندگان بحث‌های مفصلی دربارهٔ استفاده از شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام، به عنوان بستری جایگزین برای تغییرآفرینی داشتند. در حالی که برخی آن را ابزاری مهم برای دسترسی به «اطلاعات و آموزش جدیدی که ما [ایرانیان] از آن محروم هستیم»⁵¹ نامیدند، دو مشارکت‌کننده در ایران آن را ابزاری برای حواس‌پرتی و ترویج استانداردهای غیرواقعی برای زندگی می‌دانستند که «زنان ایرانی را با چیزهای بی‌اهمیت سرگرم نگه می‌دارد».⁵² یک مشارکت‌کننده در استرالیا گفت:

«می‌بینم که مردم در شبکه‌های اجتماعی توهین می‌زنند و پست می‌گذارند و اگرچه فکر می‌کنم این کار خوب است [برای حفظ حافظهٔ سیاسی]، «اسلکتیویسم» شور و انرژی واقعی برای تغییر را از بین برده است. بله، با وجود قطعی اینترنت توانستیم هشتگ #MahsaAmini را برای هفته‌ها ترند کنیم، اما در عمل چه دستاوردی داشت؟ بلاگرها و اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی محتواهای مسخره‌ای پست می‌کنند که مصرف‌گرایی و سبک زندگی‌هایی را تبلیغ می‌کنند که از توان هر کسی خارج است! تنها برای کسب درآمد از همکاری‌های تبلیغاتی و پرت کردن حواس مردم. حتی با درآمدی به دلار استرالیا هم نمی‌توانم تصور کنم از پس سبک زندگی آنها بریایم!»⁵³

فاصلهٔ رو به رشد و شکاف پساجنبش، فقدان رهبری برای گذار و فشار بر سلامت روان

هنگام بحث دربارهٔ روند تغییرآفرینی پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، یکی از موانع مهمی که مشارکت‌کنندگان شناسایی کردند، افزایش فاصله و شکاف میان زنان ایرانی ساکن داخل و خارج از ایران بود. مشارکت‌کنندگان اشاره کردند که گروه‌های دیاسپورا اغلب به جای همکاری، در رقابت با یکدیگر قرار می‌گیرند و این امر ظرفیت تغییر معنادار را تضعیف می‌کند. این حس بی‌اعتمادی و بیگانگی با تنگ‌تر شدن فضای مشارکت مدنی امن و قانونی در داخل ایران تشدید می‌شود. کنشگرانی با تجربهٔ گستردهٔ کنشگری در ایران از سال ۲۰۰۲ به این سو، به چالش‌های مرتبط با ثبت و ادارهٔ سازمان‌های غیردولتی اشاره کردند که فرایند آن به دلیل بارهای مالی، محدودیت‌های قانونی و نظارت فراگیر دشوار می‌شود.⁵⁴ این عوامل در مجموع مانع ایجاد فضاهای امن برای رهبری و اقدام تحول‌آفرین در داخل کشور و در دیاسپورا می‌شوند.

یک موضوع مکرر در میان مشارکت‌کنندگان، فقدان رهبری مؤثر لازم برای تسهیل گذارهای سیاسی و ایجاد بدیل‌هایی برای تغییر بود. بسیاری نگرانی‌های خود را دربارهٔ چالش‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی که مانع تلاش‌های همکاری‌جویانه میان ایرانیان می‌شود بیان کردند، از جمله نبود احزاب سیاسی و سواد سیاسی. برخی مشارکت‌کنندگان حتی نسبت به ابتکاراتی مانند «منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی» و نیز «ائتلاف» که هدف آنها متحد کردن رهبران اپوزیسیون بود، تردید داشتند. این ابتکارات قرار بود طیفی از افراد را گرد هم بیاورد، از جمله هنرمندان، چهره‌های مشهور، سلطنت‌طلبان و کنشگران جامعهٔ مدنی در دیاسپورا.⁵⁵ دو مشارکت‌کننده اظهار کردند: «با رهبران اپوزیسیونی مثل این‌ها [اعضای ائتلاف] در دیاسپورا، جمهوری اسلامی سیطره‌اش را برای دهه‌های بیشتری بر قدرت حفظ خواهد کرد.»⁵⁶

در این زمینه، هم مشارکت‌کنندگان ساکن ایران و هم مشارکت‌کنندگان ساکن استرالیا بیزاری خود را از عادی‌شدن زندگی پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» ابراز کردند. در حالی که برخی افراد در ایران این عادی‌شدن را نشانهٔ دیگری از شکست تلاش‌ها برای تغییر می‌دانستند، برخی دیگر آن را لحظه‌ای محوری می‌دیدند که راه بازگشتی از آن نیست. این دوسویگی، با دیدگاه ماسک (Macek) دربارهٔ منازعه همخوانی دارد که معتقد است زیانها اغلب توسط خویشاوندان خود فرد تحمیل می‌شود و در نتیجه افراد نمی‌توانند به‌طور کامل با واقعیت وجودی جدیدشان سازگار شوند.⁵⁷

علاوه بر این، مصاحبه‌شوندگان نگرانی‌هایی دربارهٔ این که زندگی در استرالیا صرف‌نظر از بار و فشاری که بر سلامت روانشان تجربه می‌کنند ادامه دارد مطرح کردند. چهار مشارکت‌کننده گزارش دادند که در سال ۲۰۲۲ مرخصی سلامت روان گرفته‌اند که دست‌کم برای یک ترم (نیمسال) در تحصیل و کار آنان وقفه ایجاد کرده است.⁵⁸ با وجود وضعیت سلامت روانشان، مشارکت‌کنندگان در استرالیا به جایگاه و امتیاز خود آگاه بودند. آنان هنگام مقایسهٔ کنشگری خود با شجاعت و خطرپذیری زنان جوان در ایران، حس سرخوردگی و ناکافی بودن ابراز کردند. یک مشارکت‌کننده دربارهٔ تجربهٔ خانواده‌اش در ایران تأمل کرد و گفت:

«با این که به مادر و خواهرم می‌گویم بدون حجاب از خانه بیرون بروند یا با این مسئله که ماشینشان را به خاطر رانندگی بدون حجاب با یدک‌کش به پارکینگ ببرند کنار بیایند، نمی‌توانم از زنان ایرانی دیگر بخواهم در خیابان جانیشان را برای تغییر به خطر بیندازند. من اینجا در راحتی خانم هستم و هر جور که بخواهم لباس می‌پوشم. همچنین انتظار ندارم همه اینجا برای حقوق زنان بجنگند، چون آنها [حکومت] همه‌جا چشم و گوش دارند و از مردم در تجمعات فیلم‌برداری می‌کنند. مبارزه با دلسردی سخت است. با این حال، وقتی بی‌تفاوتی را می‌بینم و می‌بینم مردم زندگی را طوری از سر می‌گیرند که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده، عصبانی و سرخورده می‌شوم. جوانان زیادی جان گرانبهای خود را از دست دادند و بسیاری دیگر هم از دست خواهند داد.»⁵⁹

سرکوب شدید حکومت ایران علیه معترضان، انطباق ایرانیان با واقعیت جدیدی که بر آنها تحمیل شده را تقریباً غیرممکن ساخته و به حس عمیق بیگانگی انجامیده است؛ هم به عنوان بیگانه در میهن خود و هم به عنوان مهاجر در کشورهای میزبان. در مواجهه با این شرایط طاقت‌فرسا، مردم در ایران یا به طور فزاینده‌ای به مهاجرت روی می‌آورند یا همچنان در چرخه روزانه بقا فرو می‌روند. آنان که در خارج از کشورند با چالش‌های سلامت روان، دوری از خانواده، سازگاری با جامعه جدید و اخباری از ایران که به طور مرتب بر آنان تأثیر منفی می‌گذارد دست و پنجه نرم می‌کنند. با این حال، در میان این گروه‌ها افرادی هستند که خود را قادر به تغییرآفرینی و تأثیرگذاری می‌بینند و در جوامع خود، هرچند اندک، ولی اثر می‌گذارند.

نیروهای پیش‌برنده اکنون: پیشران‌های تغییرآفرینی برای زنان ایرانی

شکل تغییرآفرینی برای بیشتر زنان جوان ایرانی مشارکت‌کننده در این پژوهش، هر روز متفاوت است. با وجود محدودیت‌های تغییرآفرینی و ترس‌هایی که آنان را بازمی‌دارند، مشارکت‌کنندگان در ایران و استرالیا پیشران‌ها و راهبردهای خود را برای تغییر به اشتراک گذاشتند. آنان بر ماهیت تدریجی و سیال تغییرآفرینی در شرایط کنونی تأکید کردند.

جهت‌یابی در عاملیت سیاسی نوین و همبستگی فراملی

در استرالیا، مشارکت‌کنندگان گزارش دادند که با نظام سیاسی استرالیا آشنا شده‌اند تا از این آگاهی برای درک کشور جدید محل اقامت خود و حمایت‌گری با هدف اثرگذاری بر روند تغییر در ایران استفاده کنند. آنان تأکید کردند که در ایران دانش و تجربه‌ای از کنشگری مدنی نداشتند، زیرا نظام آموزشی و برنامه درسی مطالعات اجتماعی در این حوزه‌ها ناکافی بود. سه نفر از مصاحبه‌شوندگان گفتند با وجود تردید نسبت به تماس با نمایندگان پارلمان استرالیا و امضای دادخواست‌ها، این کارها را انجام داده‌اند و در آینده نیز ادامه خواهند داد.⁶⁰ یکی از مشارکت‌کنندگان گزارش داد که یاد گرفته است چگونه یک متن ارسالی رسمی (submission) بنویسد تا دیدگاه‌ها و دغدغه‌های دیاسپورا را درباره تنش‌های کنونی مهاجرتی میان ایران و استرالیا بیان کند.⁶¹ یکی از مشارکت‌کنندگان در استرالیا بر احساسات متناقضی تأکید کرد که او را در اوج اعتراضات ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ به انجام هر اقدام ممکن سوق داد:

«با هم‌دوره‌ای‌هایم در مقطع دکترا صحبت کردم و در طول اعتراضات محتوای زیادی را در شبکه‌های اجتماعی‌ام به اشتراک گذاشتم. برخی از دوستانم از ملیت‌های دیگر با ما به اعتراضات آمدند و این عمیقاً احساساتی‌ام کرد. وقتی در زمان قطعی اینترنت اعتبار اسکایپ خریدم تا با خانواده‌ام در ایران تماس بگیرم، به مادرم گفتم که واقعاً دنیا حواسش به ما هست.»⁶²

در کشوری که به دلیل تحریم‌ها از سیستم بانکی بین‌المللی جدا شده است، رابطه مالی بین مهاجران و جمعیت محلی به یکی از محدود ابزارهای کلیدی تبدیل می‌شود که ارتباط با جهان فراتر از ایران را حفظ می‌کند.



غلبه بر موانع اقتصادی و محدودیت‌های دسترسی

در کشوری که به دلیل تحریم‌ها از نظام بانکی بین‌المللی جدا افتاده است، رابطه مالی میان دیاسپورا و جمعیت داخل کشور به یکی از معدود ابزارهای کلیدی تبدیل می‌شود که ارتباط با جهان خارج از ایران را حفظ می‌کند. این فرصتی برای دیاسپورای ایرانی است تا به یاری خواهران خود در داخل کشور بیاید. یکی از مشارکت‌کنندگان دیاسپورا گزارش داد که برای خانواده‌ها و زنانی در داخل ایران که با از دست دادن شغل، پرداخت هزینه‌های درمانی ناشی از جراحات، و نیز از دست دادن سرمایه برای تأمین وثیقه مواجه شده بودند، پول و کمک‌های مالی جمع‌آوری کرده است. او همچنین گفت که برای انتقال این پول به زنان آسیب‌دیده در ایران از حساب‌های شخصی و حساب‌های اعضای خانواده‌اش استفاده کرده است.⁶³

یکی از مشارکت‌کنندگان که پیش‌تر در خارج از کشور کار کرده اما به ایران بازگشته بود، اشاره کرد که از حساب‌های بانکی بین‌المللی خود برای پرداخت هزینه‌های اشتراک و خدمات زنان جوان ایرانی داخل کشور استفاده می‌کند. این زنان اغلب هنگام استفاده از ارائه‌دهندگان خدمات تبدیل ارز با کارمزدهای بسیار بالا روبه‌رو هستند و گزینه جایگزینی برای انجام چنین پرداخت‌هایی ندارند.⁶⁴ همین مشارکت‌کننده همچنین گزارش داد که فرصت‌هایی برای زنان ایرانی دیگر ایجاد کرده است تا به فناوری‌ها دسترسی یابند و فیلترینگی را دور بزنند که آنان را از وبسایت‌ها و ابزارهای بین‌المللی، مانند یوتیوب یا ابزارهای نوظهور هوش مصنوعی، محروم می‌کند.⁶⁵ در پاسخ به این تلاش‌ها، مشارکت‌کنندگان داخل کشور گزارش دادند که اگر موفق به مهاجرت شوند و دسترسی‌های مشابهی داشته باشند، این حمایت‌ها را به نسل بعدی منتقل خواهند کرد. آنان این کار را «آیین گذار» یا «وظیفه اخلاقی» توصیف کردند.

همکاری فمینیستی، کارآفرینی و کوشش برای اصلاح نظام آموزشی

در ایران، زنان جوان ایرانی با وظیفه‌ای تقریباً غیرممکن روبه‌رو هستند هنگام هدایت انرژی خود به سوی تغییرآفرینی در شرایطی بسیار پیچیده و پرخطر. مشارکت‌کنندگان این مسیر را اختیاری نمی‌دانستند، بلکه آن را برای بقا در محیطی با امنیت اندکی بیشتر ضروری می‌دیدند. زنان ایرانی در بازار کار تمایل دارند از شبکه‌های اجتماعی به عنوان فضایی برای چالش‌ها و کارآفرینی استفاده کنند. در مصاحبه‌ها، چندین زن کارآفرین جوان به ترجیح خود برای کار با زنان دیگر در کسب‌وکارشان و استفاده از بسترهای دیجیتال برای کسب سرمایه و توانمندسازی خود و خانواده‌هایشان اشاره کردند.⁶⁶ یکی از آنان تجربه خود را از اداره کردن فروشگاه آنلاین به اشتراک گذاشت:

«اگر در صفحه عمومی کسب‌وکار در اینستاگرام بیش از چند هزار دنبال‌کننده داشته باشی، حکومت شروع به رصد کردنت می‌کند. برای زنده نگه داشتن کسب‌وکار، اگر می‌خواهی از خودت هنگام تبلیغ محصولات فیلم بگیری، باید موهایت را پوشانی، وگرنه همه چیز را به خطر می‌اندازی. سعی می‌کنم کلاه و باندانا بپوشم، اما به فروش محصولات با حجاب کامل بر نمی‌گردم.»⁶⁷

یکی از مشارکت‌کنندگان در ایران از نیاز به جامعه‌ای از زنان تغییرآفرین سخن گفت که با هم کار کنند، شتاب خود را از دست ندهند و شیوه‌ای نو را برای آموزش و آگاهی‌بخشی به نسل‌های جوان‌تر نهادینه کنند.⁶⁸ مشارکت‌کننده دیگری نیز اشاره کرد که نظام آموزشی سنتی مستلزم آن است که کتاب‌های درسی به‌گونه‌ای تدوین شوند که تفکیک جنسیتی و مردسالاری را بازتولید کنند و محور آن‌ها موضوعات مذهبی باشد، نه مهارت‌های تفکر انتقادی. او چنین گفت:

«قبلاً برای اجرای دستورکار جوانان، صلح و امنیت حمایت‌گری می‌کردم، اما الان ترجیح می‌دهم با زنان همفکر یک محفل کتاب‌خوانی ترتیب دهم. سعی می‌کنیم هر ماه کتابی بخوانیم و بعدش برویم کوهپیمایی یا پیک‌نیک. معمولاً کتاب‌هایی درباره تاریخ و سیاست. همچنین در راه رفت‌وآمد به محل کار به پادکست‌های آموزنده گوش می‌دهم. ساعت‌های زیادی در ترافیک می‌گذرانم، برای همین خیلی کم‌کم می‌کند که چیزهایی درباره تجربه‌های دیگران در تغییرآفرینی یاد بگیرم. مردم این کار را انجام می‌دهند چون مد شده، اما آگاهی نسل من را هم درباره مسائل اجتماعی و سیاسی بالا برده.»⁶⁹

انگیزه میان‌نسلی و امید به تغییر

برخی مصاحبه‌ها در فضایی از تردید و یأس انجام شدند؛ فضایی که در آن مشارکت‌کنندگان در استرالیا به سختی می‌توانستند به این فکر کنند که چه نوع تغییرات معناداری می‌توانند ایجاد کنند. یکی از آنان، پس از آنکه آهی بلند و عمیق کشید، آرزوی خود را در میان گذاشت که بتواند دخترچه‌ای از ایران به فرزندخواندگی بپذیرد، زیرا به این ترتیب می‌تواند کودک را به استرالیا بیاورد و آینده‌ای «واقعی» و بهتر برای او رقم بزند.⁷⁰

در مصاحبه‌ها، هم در ایران و هم در استرالیا، به تغییرات الگوهای نسلی شجاعت و تفکر انتقادی در میان ایرانیان نسل زد (Gen Z Iranians) اشاره شد. با وجود آنکه آنان در نظام آموزشی تحت سیطرهٔ مذهب پرورش یافته‌اند و در آن بر اقدامات آموزشی برای آموزش کثرت‌گرایی یا تفکر انتقادی تأکید نشده است، مشارکت‌کنندگان دریافتند که ایرانیان نسل زد همه چیز را زیر سؤال می‌برند، نسبت به ملاحظه‌کاری‌های رایج در بیان سیاسی یا مذهب دغدغه‌ای ندارند، و در برابر دیکتاتوری ایدئولوژیک و فرهنگ شرم مقاومت می‌کنند.⁷¹ مشارکت‌کنندگان احساس می‌کردند همین امر توضیح می‌دهد چرا ایرانیان نسل زد در صف مقدم اعتراضات خیابانی قرار داشتند و در میان جان‌باختگان این راه نیز بودند. مدارس نیز ماه‌ها هدف حملات شیمیایی قرار گرفتند؛ با این هدف که دختران جوان نتوانند تحصیلات خود را ادامه دهند، جوامعی شکل دهند و در جنبش‌های تغییرآفرینی مشارکت کنند.⁷² یکی از مشارکت‌کنندگان نسل زد را این‌گونه توصیف کرد: «فرزندان زنانی که در سال‌های انقلاب اسلامی و جنگ به شدت سرکوب شدند، مسلماً آزادی‌هایی را تجربه خواهند کرد که مادرانشان هرگز نداشتند.»⁷³ در مقابل، سه مشارکت‌کننده در ایران، ایرانیان نسل زد را «نسل تیک‌تاک» نامیدند و هشدار دادند که هنوز نمی‌توان آنان را انقلابیون واقعی دانست، زیرا ممکن است به راحتی دچار سرخوردگی شوند.⁷⁴

تجربه‌های زنان جوان ایرانی، هم در ایران و هم در استرالیا، ماهیت پیچیده و چندوجهی تلاش‌های آنان را برای پیشبرد تغییر آشکار می‌سازد. اگرچه با چالش‌های قابل‌توجهی روبه‌رو هستند، اقداماتشان (از مقاومت پنهانی گرفته تا آشنایی با فضای سیاسی جدید و کسب دانش، و نیز شکل دادن به جوامع آنلاین) نشان‌دهندهٔ تعهدی عمیق است. در میان نسل‌ها و سطوح مختلف کنشگری، یک امر ثابت پدیدار می‌شود: نیروهای پیش‌برندهٔ اکنون در روحیهٔ تاب‌آوری و عزم راسخ آنان برای به چالش کشیدن نظم مستقر ریشه دارند؛ ویژگی‌ای که همچنان شاخص زندگی و آیندهٔ آنان باقی می‌ماند.

کشش‌های آینده: تصویرسازی یک زندگی عادی

چالش‌ها و پیشران‌های تغییرآفرینی، صرف‌نظر از محل اقامت و وضعیت مهاجرتی‌شان، همواره زنان ایرانی را به جهت‌های مختلف می‌کشاند. هنگامی که از آنان دربارهٔ چشم‌انداز ایدئالشان برای آیندهٔ ایران و عواملی که آنان را به سوی آن آینده می‌کشاند پرسیده شد، بیشتر مشارکت‌کنندگان مدتی در سکوت تأمل کردند، و برخی حتی به دلیل زندگی در انزوا و در وضعیت بقا، تصور آینده‌ای برای ایران را دشوار یافتند. از سوی دیگر، مشارکت‌کنندگان این فعالیت تصویرسازی را «درمانی، دشوار، نوستالژیک، احساس‌برانگیز، تأثیرگذار، دردناک و دگرگون‌کننده»⁷⁵ توصیف کردند.

بنابراین، هنگامی که از آنان خواسته شد آیندهٔ مطلوب خود را برای ایران تصور کنند، هم مشارکت‌کنندگان مستقر در ایران و هم مشارکت‌کنندگان مستقر در استرالیا تصاویری را ترسیم کردند که به گفتهٔ خودشان نمایانگر «زندگی عادی»⁷⁶ بود. انگیزه و میل به مهاجرت به استرالیا و کشورهای دیگر را نیز می‌توان در همین اشتیاق به زندگی عادی دید؛ زندگی‌ای که امنیت انسانی را فراهم می‌کند. در حالی که افق رؤیای پردازی و تصویرسازی آینده‌ها گسترده بود، هیچ‌یک از مشارکت‌کنندگان چشم‌اندازی با پیشرفت‌های فناورانهٔ بزرگ یا عناصر داستان‌های علمی-تخیلی متعلق به هزاره‌های دوردست آینده گزارش نکردند. با وجود انبوهی از احساسات، در یک چیز متفق‌القول بودند: شرایط کنونی ایران، صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی‌شان، حس امنیت انسانی را از زنان ایرانی گرفته است.

مشارکت‌کنندگان در ایران از آیندهٔ مطلوبی سخن گفتند که دربرگیرندهٔ مؤلفه‌های یک زندگی روزمرهٔ امن و مرفه بود. برخی از این چشم‌اندازها شامل این بود که مجبور نباشند در شرایط اقتصادی وخیم و فاقد امنیت زندگی کنند، درآمدی برابر و پایدار داشته باشند، با نرخ‌های تورم بسیار بالا یا افزایش هفتگی قیمت اقلام خوراکی روبه‌رو نشوند، و به جای ناچار شدن به نقل‌مکان به شهرهای کوچک حاشیه‌ای، بتوانند ملک خریداری کنند.

مشارکت‌کنندگان دارای پیشینهٔ کارآفرینی و کسب‌وکار، رؤیای تجارت با جهان و حضور در بازارهای جهانی، رفع محدودیت‌های کسب‌وکارشان به دلیل تحریم‌ها یا انحصار بازار، و نیز امکان استقبال از گردشگران فراوان در ایران را مطرح کردند. آنان همچنین از آرزوی دسترسی به سرگرمی‌هایی مانند کنسرت‌ها و فیلم‌های بین‌المللی و توان مالی بهره‌مندی از آن‌ها، بهره‌مندی از اقتصاد داخلی شکوفا و متکی به تولیدات بومی، و سفر به جهان با گذرنامه‌ای معتبر و بدون نیاز به ویزا سخن گفتند. از نظر دسترسی به فناوری، اکثریت بر تمایل به استفاده از اینترنت پرسرعت و بدون فیلتر، و نیز توان مالی و دسترسی آسان به فناوری‌های جدید، مانند هوش مصنوعی و خدماتی مانند اپل‌پی، تأکید کردند.





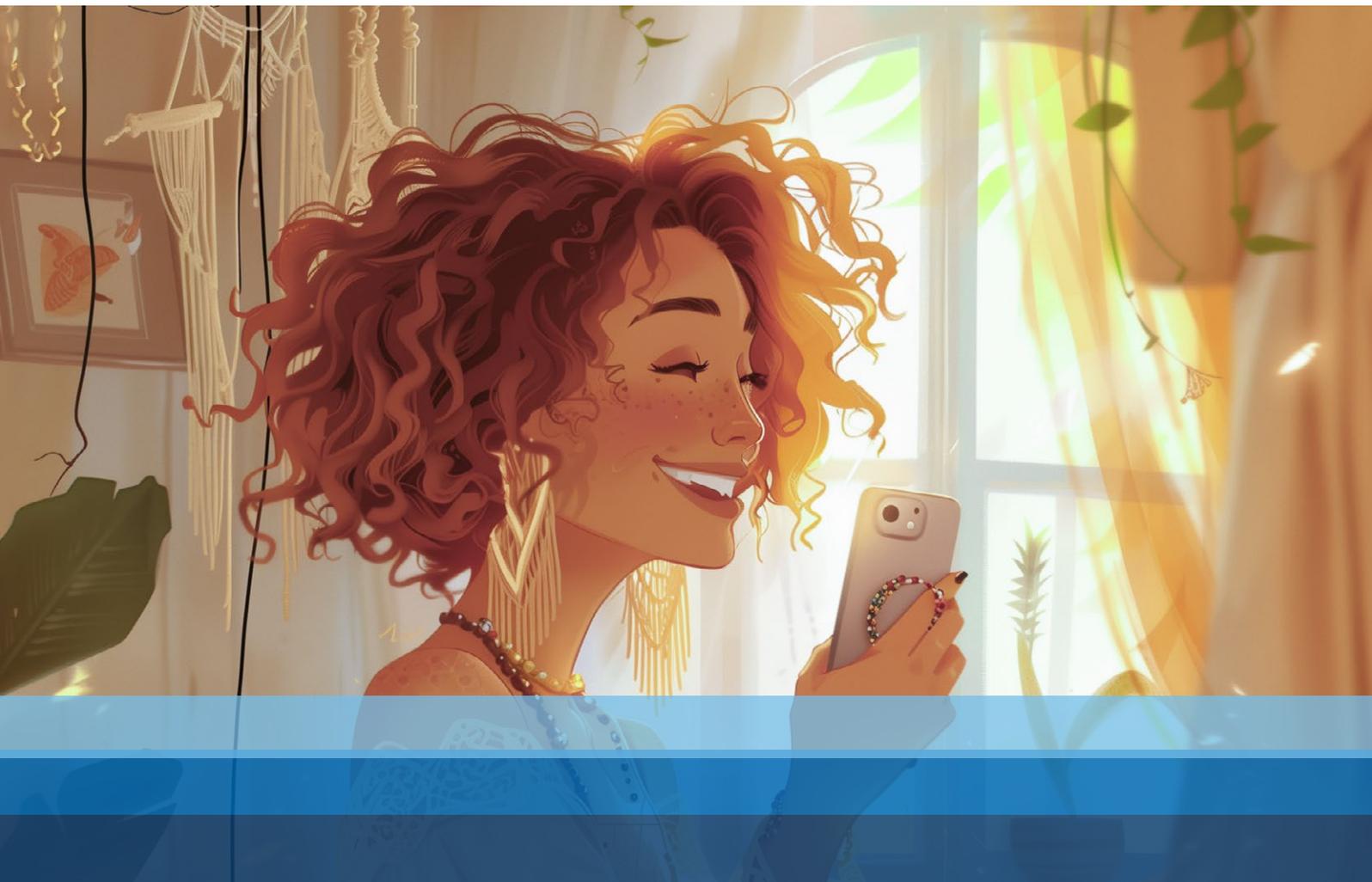
مجموعه‌ای از چشم‌اندازها حول محور آزادی‌ها و حقوق شخصی شکل گرفت؛ از جمله تجربه برابری جنسیتی، آزادی انتخاب در باورهای مذهبی، مدل مو یا پوشش، احساس امنیت هنگام خروج از خانه در شب، یادگیری تفکر انتقادی در مدرسه و محیط کار، و دسترسی برابر به فرصت‌ها. برخی مشارکت‌کنندگان تمایل خود را برای داشتن حق انتخاب در تشکیل خانواده با شریکی از هر جنسیت، و نیز آزادی و اطمینان خاطر برای فرزندآوری و پرورش آنان در آینده‌ای پایدار بیان کردند.⁷⁷ تصویر محیطی پایدار و شکوفا در بسیاری از چشم‌اندازها مطرح شد؛ مانند تمایل به تنفس هوای پاک، زندگی در محیطی سبز و عاری از آلودگی با حیات‌وحشی پویا، و استفاده از حمل‌ونقل عمومی پایدار.



مشارکت‌کنندگان همچنین مدل‌های حکمرانی مختلفی را برای آینده ایران پیشنهاد کردند که آن‌ها را در غلبه بر موانع موجود مؤثر می‌دانستند. از جمله این مدل‌ها می‌توان به پادشاهی مشروطه، دموکراسی چندحزبی به رهبری دیاسپورا، نظام فدرال یا جمهوری سکولار برآمده از درون کشور اشاره کرد. یکی از مشارکت‌کنندگان تأکید کرد «کشوری که بیش از ۵۲ سال توسط پادشاهان اداره شده و پس از آن ۵۴ سال دیگر تحت دیکتاتوری دینی بوده است، آشکارا برای دوران گذار خود به یک مدل حکمرانی واحد از بالا به پایین نیاز خواهد داشت.»⁷⁸

در میان دیاسپورا، آینده‌های مطلوب مشارکت‌کنندگان شامل تمایل به نزدیک بودن به اعضای خانواده و خویشاوندان، و نیز مکان‌های شاخص استان مبدأ و محل سکونتشان در ایران بود. توجه زیادی به تصویرسازی یک کشور مادری برخوردار از امنیت، آزادی انتخاب، احترام به تنوع، توجه به میراث محلی، حفاظت از حیات وحش و حفاظت از اقلیم معطوف شد. همچنین داشتن مشاغل بین‌المللی، زندگی‌ای سرشار از شادی و عاری از یکنواختی، و دوستی‌ها و روابط نزدیک و مستحکم نیز در چشم‌اندازهای دیاسپورا برای آینده ایران به‌وضوح مشهود بود.

طبیعتاً با توجه به محدودیت‌های اجتماعی-سیاسی و اقتصادی در ایران، مشارکت‌کنندگان داخل کشور چشم‌اندازها و رؤیاهایی گزارش کردند که با امنیت انسانی پیوند دارند، در حالی که در دیاسپورا تأکید بیشتر بر حس تعلق به جامعه و حقوق بشر بود. با وجود این تفاوت‌ها، آشکار است که هر دو گروه آینده‌های مطلوبی را ترسیم کردند که همان چیزی را نشان می‌دهد که آن را «زندگی عادی»⁷⁹ توصیف کردند؛ زندگی‌ای که شهروندان بسیاری از کشورهای دیگر در سراسر جهان تا حد زیادی از آن بهره‌مندند.



نتیجه‌گیری

چشم‌اندازهای مشترک ما از آینده، چه آرمان‌شهری، چه ویران‌شهری یا جایی میان این دو، منابع ارزشمندی هستند که می‌توانند کنش یا بی‌کنشی جمعی را برانگیزند.⁸⁰ پاسخ مصاحبه‌ها و چشم‌اندازهای گردآوری‌شده نشان داده‌اند که تغییرآفرینی در ایران و در میان دیاسپورای ایرانی ساکن استرالیا معطوف به آن چیزی است که بسیاری از مشارکت‌کنندگان پژوهش مستقیماً «زندگی عادی» نامیدند. هنگامی که خود وظیفه‌تصورسازی از آینده‌ای مطلوب، جسورانه و دگرگون‌کننده به ترسیم زندگی عادی در ایران می‌انجامد، چندین نکته اهمیت می‌یابد.

در ابتدا، مشارکت‌کنندگان در ایران و تا حدی در دیاسپورا قادر نیستند امنیت انسانی یا صلح مثبت را به‌طور کامل تجربه کنند. آنان با وضعیت‌های مهاجرتی شکننده، آسیب به معیشت و روابط اجتماعی‌شان، اندوه، تجربه‌های آزار و خشونت، و حتی از دست دادن جان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به دلیل سال‌ها زیستن در ترس درازمدت و کمبود حقوق و فرصت‌ها، قوه‌تخیل را نیز از دست می‌دهند؛ ابزاری که منبعی مهم برای تغییرآفرینی است. تا زمانی که زنان ایرانی در وضعیت دائمی ترس و بقا زندگی می‌کنند و فاقد تخیل جسورانه برای تصور بدیل‌ها هستند، سرکوب نظام‌مند آنان به‌طور مستقیم در داخل کشور و به‌طور غیرمستقیم در دیاسپورا ادامه خواهد یافت.⁸¹ این امر مانع از آن می‌شود که از تمامیت زندگی خود بهره‌مند شوند و از تحقق چشم‌انداز آینده‌ای فمینیستی برای کشورشان جلوگیری می‌کند.

افزون بر این، فضای مشترک اندوه و همبستگی می‌تواند بنیان آینده‌ای فمینیستی باشد که از مرزها فراتر می‌رود و زنان جوان ایرانی را متحد می‌سازد تا در غیاب حمایت نهادی، ملی و بین‌المللی، برای یافتن امنیت و حمایت به یکدیگر تکیه کنند. از طریق کاربست آینده‌های فمینیستی در محیطی امن و حمایتگر، آنان می‌توانند عاملیت خود را بازپس گیرند، جوامعی برابرتر و فراگیرتر بسازند و آینده‌هایی را برای ایران از نو ترسیم کنند که از زندگی عادی آغاز می‌شوند و به چشم‌اندازهای جسورانه‌تر و کنش‌های هماهنگ شکوفا می‌شوند.

توصیه‌ها به کشورهای عضو سازمان ملل متحد، سازمان‌های منطقه‌ای و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد

- در سیاست و عمل، تعهد خود را به حقوق بشر و حقوق زنان در ایران تجدید کردن؛ هم در نحوه تعامل با مقامات ایرانی و هم در نحوه حمایت از سازمان‌ها و کنشگرانی که برای پیشبرد این حقوق تلاش می‌کنند.
- اطمینان حاصل کردن که تحریم‌ها هدفمند و معطوف به مقامات هستند تا زنان جوان بیش از این منزوی نشوند و از نظر اقتصادی در معرض تهدید قرار نگیرند.
- در فرصت‌ها و بورسیه‌هایی سرمایه‌گذاری کردن که از زنان جوان تغییرآفرین ایرانی در توسعه مهارت‌ها در زمینه‌هایی مانند آینده‌نگاری، کنشگری مدنی برای تغییر، روزنامه‌نگاری شهروندی، کسب‌وکارهای کوچک، پژوهش، صلح‌سازی و مقابله با خشونت علیه زنان حمایت می‌کنند.
- صدور و اعطای ویزا و فراهم‌سازی فرصت‌های سفر را برای زنان جوان تغییرآفرین ایرانی تسهیل کردن تا بتوانند ارتباطات بین‌المللی ایجاد و تقویت کنند.
- سازوکارهای واکنش سریع و منابع مالی ایجاد کردن تا از مدافعان زن حقوق بشر ایرانی در داخل ایران حفاظت شود، امنیت شخصی آنان تضمین گردد و از بی‌ثباتی وضعیت مهاجرتی‌شان در تبعید جلوگیری شود.
- از تلاش‌های زنان ایرانی در دیاسپورا از طریق تأمین مالی، برنامه‌های آموزشی و سکویای حمایت‌گری که آنان را با تغییرآفرینان داخل ایران مرتبط می‌سازد حمایت کردن، و همکاری میان آنان را به‌عنوان شرط بهره‌مندی از این حمایت‌ها در نظر گرفتن.

توصیه‌ها به رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها

- ترکیب همکاران، نویسندگان و کارکنانی را که درباره ایران گزارش و پوشش خبری تهیه می‌کنند متنوع کردن، به‌ویژه در موضوعات مرتبط با حقوق زنان، حقوق بشر و تغییرات سیاسی.
- پوششی دقیق، ظریف و بینابخشی ارائه کردن که به‌جای بازتولید کلیشه‌ها، تنوع دیدگاه‌ها، تجربه‌ها و نقش‌های زنان ایرانی به‌عنوان تغییرآفرین را برجسته سازد.
- تهیه کردن محتوا از داخل ایران و به‌جای اتکا به یادداشت‌های تحلیلی اعضای قدیمی دیاسپورا، از منابع میدانی و متنوع استفاده کردن.
- داشتن انعطاف زبانی و بر محتوای باکیفیت تمرکز کنید، حتی اگر به فارسی باشد.
- به‌جای پوشش‌های جنجالی، جانبدارانه یا سطحی، تهیه کردن گزارش‌های عمیق و زمینه‌مند درباره واقعیت‌های زیسته، امیدها و مبارزات زنان تغییرآفرین ایرانی، چه در ایران و چه در دیاسپورا.
- نوآوری‌های رسانه‌ای کنشگران جوان ایرانی و نقش آنان در پیشبرد تغییر از طریق هنر، روزنامه‌نگاری مشارکتی و روزنامه‌نگاری شهروندی را به نمایش گذاشتن.

توصیه‌های زنان جوان تغییرآفرین ایرانی در استرالیا به زنان جوان تغییرآفرین ایرانی در ایران

- امنیت و بهزیستی خود را، در عین ادامه تغییرآفرینی و کنشگری مدنی در ایران، در اولویت قرار دهید.
- با دیاسپورای ایرانی در استرالیا و کشورهای دیگر برای برآوردن نیازها و انتظارات همکاری کنید.
- با تغییرآفرینان دیاسپورا که چهره‌های مشهور سیاسی نیستند، بلکه کنشگران اجتماعی-سیاسی‌اند، به‌عنوان متحدان مبارزه برای تغییر تعامل کنید.
- از شبکه‌ها و منابع دیاسپورا برای تقویت صدای خود و پیشبرد فعالیت‌هایتان در زمینه‌هایی مانند کسب‌وکار، کنشگری و آموزش استفاده کنید. در لینکدین پیام دهید و از طریق ایمیل در تماس باشید.
- در تلاش‌های خود پایدار بمانید و به آگاه‌سازی خانواده و جامعه خود ادامه دهید.

توصیه‌های زنان جوان تغییرآفرین ایرانی در ایران به زنان جوان تغییرآفرین ایرانی در استرالیا

- از امتیازات و آزادی‌های خود برای تشکیل شبکه‌ها و گروه‌های جمعی فراگیر بهره ببرید تا صدای زنان جوان تغییرآفرین ایرانی در داخل ایران را تقویت کنند و فعالیت‌های آنان را تأمین مالی کنند.
- در کسب‌وکارهای متعلق به زنان ایرانی سرمایه‌گذاری کنید و به آنان کمک کنید بازارهای خود را با وجود تحریم‌ها گسترش دهند.
- پژوهش‌های کیفی انجام دهید تا وضعیت ایران را در دستورکار جهانی به‌روز نگه دارید.
- تجربه‌ها و چالش‌های زندگی در استرالیا را با کسانی که قصد مهاجرت دارند به اشتراک بگذارید.
- به حمایت‌گری از طریق اعتراضات، تماس با مقامات، یادبودها، تحصن‌ها و رویدادهای هنری و فرهنگی ادامه دهید.
- با گروه‌های کنشگر ایرانی و غیرایرانی که برای حقوق بشر مبارزه می‌کنند همکاری کنید. رقابت نکنید.
- از ایرانیان نیازمند حمایت کنید و داستان‌هایشان را با رعایت نکات امنیتی به اشتراک بگذارید. در حد امکان کمک مالی کنید.
- هنگام تعامل با هم‌تایان ایرانی که به دلیل کنشگری خود با پیامدهایی روبه‌رو می‌شوند، حساسیت به خرج دهید و همدل باشید.
- مراقب تصویری باشید که از ایران ارائه می‌دهید. شما در شکل‌دهی به افکار عمومی قدرت و نفوذ دارید.



یادداشت ویراستار: نویسنده مطالعه موردی با عنوان «تغییر تدریجی برای آینده‌ای شبیه به زندگی عادی در ایران»، شادی روح‌شهباز، از Midjourney (ابزار تولید تصویر با هوش مصنوعی) برای بصری‌سازی و تصویرگری چشم‌اندازهای مشارکت‌کنندگان پژوهش از یک روز در نسخه ایدئال آینده ایران استفاده کرد. پرامپت‌ها (دستورهای متنی) برای تولید تصاویر، بر اساس ورودی‌های مشارکت‌کنندگان و داستان‌هایی که از مصاحبه‌ها برمی‌آمد تعریف شدند. این تصاویر صرفاً برای مقاصد تصویرگری پژوهش تهیه شده‌اند و افراد یا رویدادهای واقعی را به تصویر نمی‌کشند.

به مشارکت‌کنندگان اطلاع داده شد که از روش‌های کمک‌گرفته از هوش مصنوعی برای تصویرگری چشم‌اندازهایشان استفاده خواهد شد و آنان برای این فرایند خلاقانه رضایت دادند. سبک‌ها و تغییرات مختلف هر چشم‌انداز با مشارکت‌کننده مربوطه به اشتراک گذاشته شدند و در برخی موارد، ویرایش‌هایی انجام شد تا از نزدیک‌ترین بازنمایی ممکن از نظر سبک، رنگ‌ها و ترکیب‌بندی اطمینان حاصل شود.

تصمیم به استفاده از هوش مصنوعی برای تولید تصویر، بر اساس ارزیابی جامع شرایط پژوهش اتخاذ شد. در اتخاذ این تصمیم، عوامل زیر مدنظر قرار گرفت: امنیت و ناشناس‌ماندن مشارکت‌کنندگان، عدم امکان اجرای حضوری فرایند تولید تصویر، محدودیت‌های بسترهای مشارکتی آنلاین (مانند Miro یا Mural) به دلیل محدودیت در دسترسی به اینترنت و سرعت آن در ایران، و محدودیت‌های بودجه‌ای برای استخدام هنرمندان.

تیم پژوهشی مطالعه موردی آگاه‌اند که فناوری‌های هوش مصنوعی، ردپای کربنی بر جای می‌گذارند و استفاده از آن‌ها در هنر موضوع بحث است. آنان این پیامد را در برابر ظرفیت ایجاد اثرگذاری اجتماعی و پژوهشی معنادار در فضایی محدودکننده سنجیدند. تصمیم گرفته شد این تصاویر تولید شوند، با اذعان به اینکه این انتخاب مستلزم پرداخت هزینه‌ای زیست‌محیطی در خدمت هدفی مشخص است: ارتقای درک، برانگیختن تخیل برای آینده‌سازی جمعی، و تقویت صدای مشارکت‌کنندگان از دل فضایی محدودکننده.

تصاویر تولیدشده، دارایی‌های اصیلی هستند که از طریق پلتفرم Midjourney و مطابق با سیاست حقوق محتوای Midjourney ایجاد شده‌اند. بر اساس این سیاست، سازنده مالکیت دارایی‌های تولیدشده را در بیشترین حدی که قانون اجازه می‌دهد حفظ می‌کند. این مالکیت تابع شرایط استفاده از پلتفرم است. همچنین با استفاده از Midjourney، یک مجوز غیرانحصاری برای بازتولید و نمایش عمومی این دارایی‌ها به Midjourney اعطا می‌شود.

یادداشت های پایانی

- 1 «آمار پراکندگی ایرانیان مقیم خارج از کشور + نمودار»، گسترش نیوز، ۷۲ فوریه ۱۴۰۲،
<https://www.gostaresh.news/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%B3%D8%A8%DA%A9-%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-3/156464-%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%B1-%D9%BE%D8%B1%D8%A7%DA%A9%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D9%85%D9%82%DB%8C%D9%85-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-%D9%86%D9%85%D9%88%D8%AF%D8%A7%D8%B1>
- 2 پویا آزادی، متین میرمضانی و محسن مسگران، «مهاجرت و فرار مغزها از ایران»، دانشگاه استنفورد، پروژۀ ایران ۰۴۰۲، آوریل ۰۲۰۲،
https://www.researchgate.net/publication/340527257_Migration_and_Brain_Drain_from_Iran
- 3 صلح سازی طبق گزارش براهیمی چنین تعریف شده است: «فعالیت هایی که در مرحله پس از درگیری برای بازسازی پایه های صلح و فراهم آوردن ابزارهایی جهت بنا نهادن چیزی فراتر از صرف نبود جنگ بر آن پایه ها انجام می شود.» نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «نامه های همسان مورخ ۱۲ اوت ۲۰۰۲ از دبیرکل به رئیس مجمع عمومی و رئیس شورای امنیت» (سازمان ملل متحد، ۱۲ اوت ۲۰۰۲)،
https://peacekeeping.un.org/sites/default/files/a_55_305_e_brahimi_report.pdf
- 4 شیرین حکیم زاده، «ایران: دیاسپورایی گسترده در خارج و میلیون ها پناهنده در داخل»، مؤسسه سیاست مهاجرت (Migration Policy Institute)، ۱ سپتامبر ۲۰۰۲،
<https://www.migrationpolicy.org/article/iran-vast-diaspora-abroad-and-millions-refugees-home>
- 5 آزاده کیان، «فمینیسم اسلامی در ایران: شکل نوینی از انقیاد یا ظهور فاعلان کنشگر؟»، *Critique Internationale*، جلد ۶۴، شماره ۱ (۲۰۱۲): ۵۴.
- 6 سید محمد خاتمی، «گفت و گوی میان تمدن ها: زمینه ها و چشم اندازها»، UN Chronicle، ۸۲ سپتامبر ۲۰۱۲،
<https://www.un.org/en/chronicle/article/dialogue-among-civilizations-contexts-and-perspectives>
- 7 «تاریخچه کمپین «روسری سفید» یا کمپین حق حضور زنان در ورزشگاه ها»، فمینیسم هر روز (*Feminism Everyday*)، ۲۲ اوت ۲۰۲۰،
<https://feminismeveryday.com/history/6087>
- 8 «فمینیسم ایرانی در جنبش سبز»، پارتیسیپدیا (Participedia)، ۳۱ ژوئن ۲۰۰۲،
<https://participedia.net/case/13234>
- 9 ساناز نصیریور، ربکا بارلو و شهرام اکبرزاده، «مکتب فمینیستی ایران در دیاسپورا: پویایی های افول و غیرفعال سازی»، *Development and Change*، جلد ۳۵، شماره ۴ (۲۲ فوریه ۲۰۰۲): ۶۳۷ تا ۹۵۷.
- 10 برای نمونه، در سال ۸۱۰۲ کشور پیامدهای اقتصادی و دیپلماتیک خروج ایالات متحده از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را تجربه کرد. همچنین در پی سرکوب اعتراضات گسترده نوامبر ۹۱۰۲ در واکنش به سه برابر شدن قیمت بنزین، بسیاری از جوانان جان خود را از دست دادند. همزمان، دیاسپورای ایرانی نیز مجموعه ای از رویدادهای آسیب زای خاص خود را از سر گذراند، از جمله نخستین قطع سراسری اینترنت که بخش زیادی از ارتباط نسبتاً تثبیت شده با ایرانیان داخل کشور را از میان برد. افزون بر این، ضربه روحی جمعی پیرامون سرنگونی فاجعه بار پرواز مسافربری PS752 شکل گرفت. این هواپیما دقیقاً پس از برخاستن، در بجهت تنش های منطقه ای با ایالات متحده، با شلیک دو موشک زمین به هوای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ساقط شد. از همه مهم تر، این رویداد یادآوری تلخی بود که هر شهروند ایرانی می توانست در آن پرواز باشد و هر جانی می توانست از دست برود. آغاز همه گیری کووید-۱۹ در ایران نیز چالش های ایرانیان داخل و خارج از کشور را تشدید کرد. تصمیم های سیاسی حکومت واردات واکسن و برخی فناوری ها را ممنوع کرد و زندگی ظاهراً عادی را به وضعیتی طولانی از شرایط استثنایی بدل ساخت که با فقدان جدی امنیت انسانی و امنیت جانی همراه بود. ایرانیان دیاسپورا، با وجود دسترسی به واکسن در اغلب کشورها، احساس جمعی عذاب وجدان بازماندگی را تجربه کردند و بسیاری نتوانستند برای شرکت در مراسم خاکسپاری عزیزان از دست رفته بازگردند. در این دوره، موارد خشونت خانگی نیز افزایش یافت. با کاهش تدریجی محدودیت های همه گیری، ایرانیان پس از عبور از این شرایط طاقت فرسا، بیش از پیش گزینه مهاجرت را در پیش گرفتند.
- 11 آصف بیات، زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می دهند (انتشارات دانشگاه استنفورد، ۲۰۱۲).
- 12 اندرو هانا، «بخش اول: مراحل جنبش زنان»، مؤسسه صلح ایالات متحده (United States Institute of Peace)، ۱۱ اوت ۲۰۲۰،
<https://iranprimer.usip.org/blog/2020/aug/11/iranian-womens-movement-four-phases>
- 13 شادی روحشهباز، «امر شخصی، سیاسی است: اعتراضات ایران برای زندگی عادی»، مؤسسه لویی (Lowy Institute)، ۶ اکتبر ۲۰۲۰،
<https://www.lowyinstitute.org/the-interpretor/personal-political-iran-protests-normal-life>
- 14 همان منبع.
- 15 همان منبع.
- 16 همان منبع.
- 17 شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، «هیئت مستقل بین المللی حقیقت یاب درباره جمهوری اسلامی ایران»، دفتر کمیساریای



- عالی حقوق بشر (OHCHR)، تاریخ دسترسی: ۴ آوریل ۲۰۲۰، <https://www.ohchr.org/en/hr-bodies/hrc/ffm-iran/index>
- 18 «ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل حذف شد»، اخبار سازمان ملل (UN News)، ۴۱ دسامبر ۲۰۲۰، <https://news.un.org/en/story/2022/12/1131722>
- 19 مایکل تی. تاوسیگ، سیستم عصبی (روتلیج، ۲۰۹۱).
- 20 مصاحبه با زن جوان کارآفرین ایرانی، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۲۰، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 21 همان منبع.
- 22 UNDP (برنامه توسعه ملل متحد)، گزارش توسعه انسانی ۲۰۲۰: ابعاد جدید امنیت انسانی (UNDP، ۲۰۲۰)، <https://hdr.undp.org/system/files/documents/hdr1994encompletenostats.pdf>، ص. ۲۲.
- 23 همان، ص. ۳۲-۵۲.
- 24 یوهان گالتونگ، «خشونت، صلح و پژوهش صلح»، *Journal of Peace Research*، شماره ۶ (۱۹۶۹): ۷۶۱-۱۹۱.
- 25 این واژه‌ها و عبارات در مجموع در ۴۱ مصاحبه مطرح شدند؛ هشت مصاحبه از مشارکت‌کنندگان در ایران و شش مصاحبه از مشارکت‌کنندگان در استرالیا. این واژه‌ها از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر) ترجمه شدند.
- 26 جودیت تی. شووال، «مهاجرت دیاسپورا: ابهامات تعریفی و یک الگوی نظری»، *International Migration* (مهاجرت بین‌المللی)، جلد ۸۳، شماره ۵ (دسامبر ۲۰۰۲): ۱۴-۶۵.
- 27 این موضوع در سه مصاحبه مطرح شد و مشارکت‌کنندگان مقایسه‌هایی با دیاسپوراهای چینی و هندی در استرالیا، به‌عنوان نمونه‌هایی از همبستگی فراملی، به‌ویژه در محیط کار و کسب‌وکار، انجام دادند.
- 28 مصاحبه با زن جوان کارآفرین ایرانی، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۲۰، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 29 مایکل لپین، «سقوط هلیکوپتر در ایران که به کشته شدن رئیس‌جمهور انجامید، ۱۰ روز بعد همچنان پر از ابهام است»، صدای آمریکا، ۳ مه ۲۰۲۰، <https://www.voanews.com/a/iran-helicopter-crash-that-killed-president-leaves-mysteries-unresolved-10-days-later/7634614.html>
- 30 سهیل عنایت‌الله، «مثلث آینده‌ها: ریشه‌ها و تکرارها»، *World Futures Review*، جلد ۵۱، شماره ۲-۴ (۲۰۲۰): ۲۱۱-۱۲۱.
- 31 فردریک لودویک پولاک، تصویر آینده، ترجمه الیز بولدینگ، جلد‌های ۱ و ۲ (ای. دبلیو. سیتوف/اوشینا، ۱۹۹۱).
- 32 سهیل عنایت‌الله، «مطالعات آینده: نظریه‌ها و روش‌ها»، در کتاب *There's a Future: Visions for a Better World* (آینده‌ای هست: چشم‌اندازهایی برای جهانی بهتر)، به‌ویرایش F. Gutierrez Junquera، (BBVA، ۲۰۲۰): ۶۳-۶۶.
- 33 الیز بولدینگ، «تصویر و عمل در ایجاد صلح»، *Journal of Social Issues* (مجله مسائل اجتماعی)، جلد ۴۴، شماره ۲ (ژوئیه ۱۹۸۹): ۷۱-۷۳.
- 34 همان منبع.
- 35 همان منبع.
- 36 پولاک، تصویر آینده، ۱۹۹۱.
- 37 ایوانا میلیویچ، راهنمای فمینیست مردد برای آینده، چاپ اول (Tamkang University Press, Center for Futures Intelligence)، http://jfsdigital.org/wp-content/uploads/2024/07/Monograph_Hesitant-Feminist.pdf، (۲۰۲۰).
- 38 مصاحبه با زن جوان ایرانی در ایران، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۵۲ مه ۲۰۲۰، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 39 ناتاشا کاتول، «یک اشتباه آشکار: نگرانی از اعمال محدودیت سنی زیر ۵۳ سال برای ویزای تحصیلات تکمیلی توسط استرالیا»، SBS، ۹ مه ۲۰۲۰، <https://www.sbs.com.au/language/hindi/en/podcast-episode/a-clear-mistake-concern-as-australia-imposes-under-35-age-limit-on-graduate-visa/q20bwfaj7>
- 40 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، انجام شده در ملبورن در تاریخ ۳۲ مه ۲۰۲۰، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 41 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، انجام شده در ملبورن در تاریخ ۳۲ مه ۲۰۲۰، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 42 همان منبع (همان مصاحبه). این نکته همچنین در مصاحبه‌ای با یک زن جوان ایرانی در سیدنی، انجام شده در تاریخ ۴۲ مه ۲۰۲۰، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر)، بازتاب یافت.
- 43 این نقل‌قول از مصاحبه‌هایی با زنان جوان ایرانی در ایران و استرالیا که پیش‌تر با سازمان ملل متحد و سازمان‌های مشابه همکاری داشتند، استخراج شده است.

- 44 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۸۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 45 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۸۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 46 مصاحبه با زنان جوان ایرانی در ایران، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۵ ژوئن ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 47 کارل مارکس، «نقد مارکس از فلسفه هگل در مورد حق، ۳۴۸۱-۴۴۸۱»، (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۰۷۹۱)، https://www.marxists.org/archive/marx/works/download/Marx_Critique_of_Hegels_Philosophy_of_Right.pdf; مصاحبه با دو زن جوان ایرانی در استرالیا و مصاحبه با یک زن جوان در ایران. مشارکت‌کنندگان این نقل قول را طی مصاحبه‌های آنلاین انجام شده در تاریخ‌های ۳۲، ۳۲ و ۶۲ مه ۴۲۰۲ به اشتراک گذاشتند؛ همگی ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 48 مصاحبه‌ها با دو زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه‌های آنلاین انجام شده در تاریخ‌های ۳۲ مه ۴۲۰۲ و ۸۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 49 لیلا علی‌کرمی، «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و تلاش زنان ایرانی برای برابری جنسیتی»، Open Democracy، ۸۱ دسامبر ۴۱۰۲، <https://www.opendemocracy.net/en/5050/cedaw-and-quest-of-iranian-women-for-gender-equality/>.
- 50 مصاحبه با زن جوان ایرانی در ایران، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۶۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 51 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه انجام شده در ملبورن در تاریخ ۳۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 52 مصاحبه‌ها با دو زن جوان ایرانی در ایران، مصاحبه‌های آنلاین، انجام شده در تاریخ‌های ۱۱ و ۵۱ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر). (این مشارکت‌کنندگان از اصطلاح «ادایی» استفاده کردند که به معنای شخصی است که در شبکه‌های اجتماعی ظاهراً خود را شاد نشان می‌دهد).
- 53 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه انجام شده در ملبورن در تاریخ ۷۱ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 54 مصاحبه با زن جوان ایرانی در ایران، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۵ ژوئن ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 55 برای اطلاعات بیشتر درباره «ائتلاف»، به <https://adfran.com/en/> مراجعه کنید.
- 56 مصاحبه‌ها با دو زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه‌های انجام شده در ملبورن و آنلاین، هر دو در تاریخ ۳۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 57 ایوانا ماسک، ساریووو تحت محاصره (انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا، ۶۱۰۲).
- 58 مصاحبه‌ها با چهار زن جوان ایرانی در استرالیا، در خصوص مرخصی سلامت روان، طی چهار مصاحبه مطرح شد: دو مصاحبه آنلاین در تاریخ ۳۲ مه ۴۲۰۲، یک مصاحبه آنلاین در تاریخ ۸۲ مه ۴۲۰۲ و یک مصاحبه حضوری در سیدنی در تاریخ ۷۲ مه ۴۲۰۲؛ همگی ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 59 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۳۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 60 سه مصاحبه آنلاین با سه زن جوان ایرانی در استرالیا؛ دو مصاحبه در ۳۲ مه ۴۲۰۲ و یک مصاحبه در ۸۲ مه ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 61 مصاحبه با یک زن جوان ایرانی در ملبورن استرالیا، ۳۲ مه ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 62 مصاحبه با زن جوان ایرانی در استرالیا، مصاحبه آنلاین، انجام شده در تاریخ ۳۲ مه ۴۲۰۲، ترجمه شده از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 63 مصاحبه آنلاین با یک زن جوان ایرانی در ایران، ۳۲ مه ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 64 مصاحبه آنلاین با یک زن جوان کارآفرین ایرانی، ۲ ژوئن ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 65 همان منبع (همان مصاحبه).
- 66 سه مصاحبه آنلاین با سه زن جوان ایرانی در ایران؛ در ۱، ۲ و ۴ ژوئن ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 67 مصاحبه آنلاین با یک زن جوان ایرانی صاحب کسب‌وکار در ایران، ۱ ژوئن ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 68 مصاحبه آنلاین با یک زن جوان ایرانی در ایران، ۸۱ ژوئن ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 69 مصاحبه آنلاین با یک زن جوان ایرانی در ایران، ۱۱ مه ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).



- 70 مصاحبه با یک زن جوان ایرانی در استرالیا (ملبورن)، ۱۲ مه ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 71 این مضامین از نه مصاحبه استخراج شد: هفت مصاحبه آنلاین با زنان جوان ایرانی در ایران در تاریخ‌های ۸۱ مه ۴۲۰۲، ۵۲ مه ۴۲۰۲، ۴۲۰۲، ۲ ژوئن ۴۲۰۲، ۴ ژوئن ۴۲۰۲ (دو مصاحبه‌کننده) و ۵ ژوئن ۴۲۰۲؛ و دو مصاحبه با زنان جوان ایرانی در استرالیا که یکی به صورت آنلاین و دیگری به صورت حضوری در ملبورن در تاریخ ۳۳ مه ۴۲۰۲ انجام شد. تمامی این مصاحبه‌ها از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر) ترجمه شده‌اند.
- 72 «ایران: میلیون‌ها دانش‌آموز دختر در خطر مسمومیت». عفو بین‌الملل، ۹۱ آوریل ۳۲۰۲. <https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/6696/2023/en/>
- 73 مصاحبه آنلاین با یک زن جوان ایرانی صاحب کسب‌وکار در ایران، ۶۲ مه ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 74 سه مصاحبه آنلاین با سه زن جوان ایرانی در ایران؛ یک مصاحبه در ۵۲ مه ۴۲۰۲ و دو مصاحبه در ۴ ژوئن ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 75 این واژه‌ها در پی هفت مصاحبه به کار رفتند. پنج مصاحبه با زنان جوان ایرانی در استرالیا انجام شد. سه مصاحبه به صورت آنلاین در تاریخ‌های ۳۲، ۴۲ و ۸۲ مه ۴۲۰۲ برگزار شد و دو مصاحبه دیگر به صورت حضوری انجام شد؛ یکی در سیدنی در ۷۲ مه ۴۲۰۲ و دیگری در ملبورن در ۴۲ مه ۴۲۰۲. همچنین دو مصاحبه آنلاین با زنان جوان ایرانی در ایران در ۶۲ مه ۴۲۰۲ انجام شدند. همه مصاحبه‌ها از فارسی به انگلیسی توسط شادی روحشهباز (پژوهشگر) ترجمه شدند.
- 76 این عبارت تقریباً در همه مصاحبه‌ها مطرح شد.
- 77 دو مصاحبه آنلاین با دو زن جوان ایرانی در ایران؛ در ۶۲ مه ۴۲۰۲ و ۴ ژوئن ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 78 مصاحبه با یک زن جوان ایرانی در استرالیا (ملبورن)، ۳۲ مه ۴۲۰۲. ترجمه از فارسی به انگلیسی: شادی روحشهباز (پژوهشگر).
- 79 میلیویویج، راهنمای فمینیست مردد برای آینده. ۴۲۰۲.
- 80 پولاک، تصویر آینده، ۱۶۹۱.
- 81 بولدینگ. «تصویر و عمل در صلح‌سازی». ۸۸۹۱.



sandiego.edu/ipj

دانلود گزارش



@WomenPeaceMaker



@womenpeacemakers



Women
PeaceMakers
Program



KROC SCHOOL
Institute for Peace and Justice